

اختلاف نظر د ريك تشكيلات كمنیستی

چگونه منعكس می شود ؟

هاشم - ح

قیمت : معادل ۵۰ فنیک آلمان غربی

### توضیح

نوشته حاضر که حاوی بخشی از نقطه نظرات رفیق هاشم حول مسائل تشکیلاتی بود، حدود یکسال و نیم پیش به رفقای دفتر سیاسی ب منظور انتشار علنی داده شده بود. رفقا نه تنها آنرا علناً انتشار دادند، بلکه حتی در درون تشکیلات نیز پخش نمودند. و اکنون فرصتی شد تا آنرا برای انتشار بیرونی آماده نمائیم.

۱۳ فوریه ۸۹

اختلاف نظر درك تشكيلات كمونيستی چگونه منعكس ميشود ؟

يكي از مسائل هميشگی در جنبش كمونيستی و نشاء نظری بسياری از مشاجرات تاريخ حزبيت بلشويکی ، تفاسير و دركهای گوناگون از مفهوم "سانتراليزم دموکراتیک" است :  
چه آنزمان که "لنین" از "مارتف" (منشويک) برای همکاری در تحریریه "ایسکرا" دعوت بعمل می آورد و چه آنزمان که استالین رفقای مخالف مشی خویش را خائن میخواند و به جوخه های اعدام میسپارد و چه اصلاحات و اقداماتی که توسط "خروشچف" و یا امروز بوسیله "گورباچف" برای حیات حزب صورت میگيرد ، همه ارتباط مستقیمی به درك رهبران مذکور از "سانتراليزم دموکراتیک" دارد .

در جنبش كمونيستی ميبين ماهم مصادیق زیادی هست که تنها به چند مورد متأخر آن اشاره میکنیم : انشعابات نارس و تجزیه و تلاشی اجتناب پذیر سازمان چریکهای فدائی خلق ایران بشابه شاخص چپ انقلابی ، فاجعه خونین چهارهمین ، شگلگیری گرایش معینی در طیف وسیعی از انقلابيون سابق علیه حزبيت و کارتشکيلاتی ، شگلگیری بی اعتمادی نسبت به سازمان هادرتیفي از انقلابيون م . ل . بیان دركهای متفاوت از مفهوم "سانتراليزم دموکراتیک" و یا نتیجه عملکرد واقعا موجود است که در پس هر کدام از این درك ها گرايشات طبقاتی معینی را باید جستجو کرد .

بنابراین بدلیل اهمیتی که "سانتراليزم دموکراتیک" و درك از رابطه اختلاف نظر با فعالیت روزمره حزبی دارد ، ميبایست بطور مستقل و مفصل به آن پرداخت و بدینوسیله مبارزهای را که در عرصه ایدئولوژی و سیاست علیه پوپوليزم انجام داده ایم بعرصه تشكيلات نیز بکشیم . زیرا در این عرصه نیز مبارزه با پوپوليزم از اهمیت بسياری برخوردار است ، بویژه اینکه چپ انقلابی از این پس نمیتواند در پوسته فرقه ای - محفلی خود باقی بماند . ما به ازای تشكيلاتی نقد پوپوليزم ، کار بست اصول و قواعد لنینی حزب است که ما از آن بسیار دوریم . اگر چه قریب به چهار سال پیش در جمع بندی مباحثات وحدت (راه کارگر شماره ۴) در اینباره ها اظهاراتی لنینی بیان شد ، اما گویی برای خود مانبوده است !

در اندیشه و عمل پوپولستی ، بروز اختلاف نظر ، بخصوص بر سر مسائل مهم ، امری مذموم و ناپسند است و پوپولستها معمولا در مواجهه با آن دچار واکنش های ناهنجار ميشوند : افترا و برجسب ، تلاش ویژه آپاراتهای تشكيلات برای ایجاد محدودیت و سلب امکانات از مخالف یا مخالفین ، سمپاشی و لاغیر ، عکس العمل های متداول يك تشكيلات پوپولست در مقابل بروز اختلافات است ! چرا ؟

علاوه بر بیگانگی با اصول و قواعد کار کمونيستی ، درك قيم مآیانه از امر رهبری پایه مناسبات بوروکراتیک در تشكيلات پوپولستی است . مناسبات بوروکراتیک در يك تشكيلات مبارزو مخفی ، جبرایه نوی فرماندهی نظامی منجر ميشود و از آنجا که در بوروکراسی ، رهبران "عقل کل" و خطانا پذیرند ، تنها کافی ست بدنه تشكيلات درباره مصوبات "بالا" و "فراين" ، توجه شوند . در تشكيلات پوپولستی همچنين ، "ملاحظات امنیتی" بر حیات سیاسی سایه می افکند ، اعضا " ضورتا " آگاهی شان به اطلاعاتی در حیطه کار و فعالیت ویژه خود محدود ميشود و نیز ، در تشكيلات پوپولستی با تاکید يك جانبه بر "اعتماد رفیقانه" اطاعت کورکورانه جایگزین اقدامات آگاهانه و روحیه انتقادی در اعضا میگردد . و بدینوسیله عناصر و مکانیزمهای معینی ، بیگانگی پوپوليزم را با مبارزه طبقاتی بشابه يك فرقه تحکیم بنماید . اما غلیرغم اینها در تشکیلهای پوپولستی

— حتی کوچکترین فرقه‌ها — بنوعی مبارزه طبقاتی منعکس میشود و آنگاه اختلاف نظر بروز مینماید. بر پایه چنین ساخت و باورهای، بروز اختلاف بمنزله فاجعه است و حتی المقدور مبیایست لاپوشانی شود. بهمین جهت در مناسبات پوپولیستی "مبارزه ایدئولوژیک" وجود واقعی ندارد و حداکثر در محدوده های معینی مجاز شمرده میشود. و هرگونه ابراز علنی اختلافات بشدت محکوم میگردد، درک پوپولیستها از اختلاف، یعنی چند دستگی و انشعاب، تحرك فوق العاده تشکیلات پوپولیستی بهنگام بروز اختلاف — در اشکال نامعقول فوق الذکر — علیه مخالف یا مخالفین، عملکرد طبیعی مکانیزمهای دفاعی يك تشکیلات پوپولیست است، زیرا بزعم آنها اختلاف در يك تشکیلات باعث تضعیف اراده و اختلال در فعالیت انقلابی میشود.

اماد در مناسبات کمونیستی و درکی که لنین از "سانترالیزم دموکراتیک" ارائه میدهد، نه تنها از اختلافات پرهیز نمیشود بلکه به آن امکان فراوانی میدهند. زیرا "سانترالیزم دموکراتیک" بمعنی اتحاد در عمل و آزادی در بحث و انتقاد است. فعالیت کمونیستی برخلاف اکسیون های پوپولیستی، خصلمتی آگاهانه و جمعی دارد. بهمین جهت مداخله (بحث و انتقاد مداوم) زنده اعضا، در کل حیات سیاسی — تشکیلاتی امری حیاتی است، بدون آن انضباط مستحکم حزبی تأمین نمیشود.

بر خلاف تشکلهای پوپولیستی که در آن دیسپلین از ترکیب انضباط سرپاخانه‌ای (فوق سانترالیزم و لیبرالیزم) تشکیل میشود و بزور "بخشناه" اعمال میگردد، در تشکیلات کمونیستی انضباط محصول آگاهی و وحدت ایدئولوژیک است. و وحدت ایدئولوژیک پویا بدون بحث و انتقاد آشکار عاید نمیشود. لنین در شماره اهمیت مبارزه ایدئولوژیک علنی طی نامه‌ای به "یاکوبووا" بتاريخ ۱۲ اکتبر سال ۱۹۰۰ نوشت: "چرا مباحثات در نشستها و مکاتبات مجاز شمرده میشوند و تشریح مسائل کلیدی در مطبوعات مضرتین چیزی که تنها بدردشاد کردن دشمنان میخورد (!؟) این رامن نمیتوانم بفهم. تنها پلیمیک هاد در مطبوعات میتواند دقیقاً مرزهای تمایزی را که من بدان اشاره دارم ترسیم نمایند. و اگر مبارزه بصورت علنی انجام شود یکصد بار بهتر از "گوبارویسم" روسی و خارجی خواهد بود. و من تکرار میکنم یکصد بار سریعتر به وحدت پایدار منجر خواهد شد."

از آنجا که در يك تشکیلات کمونیستی رهبری امری جمعی و آگاهانه است. اعضا بطور دائمی در حیات سیاسی تشکیلات و اتخاذ تصمیمات، مداخله زنده دارند و از آزادی کامل بحث و انتقاد برخوردارند. بهمین جهت "تبعیت فرد از جمع"، "اقلیت از اکثریت"، "ارگان پائینتر از ارگان بالاتر" ابزار ویژه‌ای در خدمت انجام فرایین نیست. وسیله‌ای است برای تحقق برنامه ای واحد که تمام اعضا آگاهانه به آن باور دارند و آنرا پیش برده و در باره کلیه مفاد این برنامه حق اظهار نظر و انتقاد کامل دارند و در هر کجا — چه درون و چه بیرون حزب — مجاز به ابراز آن هستند. این حق تنها در زمانی سلب میشود که در باره موضوع معینی حزب تصمیم به اقدام گرفته است. تنباهینگام انجام اقدام معین، اعضا حق اظهار نظر علیه حزب و تصمیمات آن را ندارند. به سنت لنین و بلشویسم رجوع کنیم: در سال ۱۹۰۶ یعنی پس از کنگره چهارم حزب سوسیال دمکرات روسیه که منشویک هاد در رهبری حزب قرار داشتند، قطعنامه‌ای از سوی کمیته مرکزی منشویک صادر شد که در آن برای مبارزه ایدئولوژیک و ابراز اختلاف نظر در ملاعام، محدودیت قائل شده بودند. لنین این قطعنامه را طی مقاله ای کوتاه، تحت عنوان: "آزادی انتقاد و اتحاد در عمل" به نقد

کشید و در آن از حق انتقاد کامل اعضا برای انتقاد در هر زمینه و در هر کجا، بعنوان یک پرسنپ دفاع کرد. او نوشت: "۱۰۰۰ اگر ما جوهر این قطعنامه را بررسی نمائیم، یکرشته نکات عجیب و غریب در آن می یابیم: قطعنامه می گوید: "در مجمع حزبی" ما از "آزادی کامل" در ابراز عقاید و انتقادات شخصی برخورداریم. (ماده اول) اما در "مجمع عمومی" (ماده دوم) "هیچ عضو حزبی نمیتواند از اقدامی جانبداری نماید که مغایر تصمیمات کنگره باشد" یک لحظه به نتایج این امر بیاندیشید، در مجمع حزبی اعضای حزب از حق دعوت به اقدامی که مغایر با تصمیمات کنگره باشد برخوردارند اما در مجمع عمومی آنها "اجازه" ندارند از آزادی کامل برای "ابراز عقاید شخصی" برخوردار باشند!

مؤلفین قطعنامه تصور کاملاً غلطی از رابطه بین آزادی انتقاد کردن در حزب و اتحاد در عمل حزب دارند. انتقاد در محدوده اصول بنیادین برنامه حزب باید کاملاً آزاد باشد. (۱۰۰۰) آنها نه فقط در مجمع حزبی بلکه همچنین در مجمع عمومی چنین انتقادی یا چنین تبلیغی (چراکه تبلیغ از انتقاد جدا نیست) نمیتواند ممنوع گردد، اقدام سیاسی حزب باید متحد باشد، هر "دعوتی" که اتحاد اقدامات معین را نقض نماید نمیتواند - چه در مجمع عمومی چه در مجمع حزبی و چه در مطبوعات حزبی - تحمل شود.

مسئله کمیته مرکزی به آزادی انتقاد مفهومی غیر دقیق و بسیار محدود داده است و برای اتحاد در عمل تعریفی غیر دقیق و بسیار وسیع داده است. بگذارد نمونه های را در نظر بگیریم. کنگره تصمیم گرفت که در انتخابات "دوم" شرکت کنیم. شرکت در انتخابات یک اقدام کاملاً معین است، در طی دوره انتخابات (فی المثل دریا کور در حال حاضر) هیچ عضو حزبی، در هر جائی حق ندارد مرد را دعوت به عدم شرکت در انتخابات نماید. در طی همین دوره، انتقاد از تصمیم درباره انتخابات نیز مشابهاً غیر مجاز است. (۱۰۰۰) و بالعکس انتقاد از تصمیم شرکت در انتخابات قبل از آنکه انتخابات هنوز تعیین شده باشد، در هر جائی از جانب اعضای حزب کاملاً مجاز است. شاید برای عده ای که چنین حقیقتی به کامشان تلخ می آید، این سؤال مطرح باشد که چنین نظراتی بنابه یک اصل مطرح نیست! اتفاقاً چنین در سطوح بعدی مینویسد: "البته کار بست این اصل در عمل بعضاً به مشاجرات و سوء تفاهماتی منجر میشود اما فقط بر پایه این اصل (دقت کنید تا کید هم دارد!) تمامی مشاجرات و سوء تفاهمات میتواند بنحو شرافتمندانه در حزب حل و فصل شود."

از این واضح تر دیگر ممکن نیست. لنین حرفش را "چهارمیخه" میکند تا مفسرین و علمای اعلام این مبحث با اهمیت را با تفسیرهای من بر آوردی تفسیر نکنند. او در قسمت پایانی مقاله مینویسد:

"قطعنامه کمیته مرکزی اساساً غلط و مغایر با اساسنامه حزب است. اصل سانترالیزم دموکراتیک و خود مختاری سازمانهای محلی، دقیقاً متضمن آزادی انتقاد، بطور کامل و در همه جا است. تا آنجا که این امر اتحاد در یک اقدام معین (دقت شود!) را مانع نشود و هرگونه انتقادی که مزاحم (مانع) اتحاد در اقدام مورد تصویب حزب باشد، غیر مجاز است."

بنابراین از دیدگاه لنین بجز در مقاطع خاصی که حزب تصمیم به انجام اقدام معینی گرفته است - و نه هیچوقت دیگر - اظهار نظر و انتقاد علیه مبنای

برنامه‌ای حزب و غیره، از جانب اعضا، چه در درون حزب و چه در بیرون مجاز است و لنین نه تنها آنرا از حقوق طبیعی اعضا میداند بلکه آنرا جز لاینفک حیات حزب میداند بقول خودش به بروز انتشار اختلافات "امکان فراوان" میدهد. زیرا: "هیچ حزب توده‌ای، هیچ حزب یک طبقه، بدون آشکاری کامل سایه روشن‌های اساسی، بدون یک مبارزه علنی بین گرایش‌های متنوع بدون مطلع کردن توده‌ها درباره اینکه کدام رهبران و کدام سازمان‌های حزبی این یا آن مشی را تعقیب می‌کنند، نمیتواند وجود داشته باشد. بدون این امر یک حزب که لایق این اسم باشد نمیتواند ساخته شود و ما داریم آنرا می‌سازیم."

در همین مختصر، پایه تئوریک و ضرورت مبارزه ایدئولوژیک علنی بر پایه نظر لنین و تجربه بلشویزم، روشن است اما متأسفانه در جنبش ما به تجارب جهانی یعنی تئوری و اصول و قواعد جهان‌شمول توجه نمیشود و مصالح محدود فعالیت روزمره خودی و آپریمس پراگماتیستی، مرجع قرارداد! بهمین خاطر ضروری است که به تجربه تلخ خودی نیز رجوع کنیم:

در مقطع انقلاب: "سازمان چریک‌های فدائی خلق ایران" شاخص چپ انقلابی ایران بود. "چپ انقلابی" در آن زمان باورهای پوپولیستی داشت. با انقلاب بهمین در جنبش همگانی شکاف افتاد و به تبع آن چپ پوپولیست دچار بحران و افتراق نظر شد. و این امری طبیعی بود. (زیرا از یکسو وحدت اپوزیسیون چپ، اساساً حول "دیکتاتوری شاه" شکل گرفته بود و از سوی دیگر "انقلابی خلقی" رویداده بود و حاکمیتی با "شجره‌نمایی مردمی - اما با گرایش‌ها و عملکردی ضد انقلابی - روی کار آمده بود. این تناقض راه تحلیل علمی را بر چپ پوپولیست - که فاقد آگاهی مارکسیستی لازم از تجارب انقلابات جهان بود - میبست و آنرا دچار سردرگمی و بحران میکرد.) آنچه که غیر طبیعی بود، عدم شناخت این روند و قبول این واقعیت بود که خط و مشی و برنامه روشنی در قبال مسائل انقلاب و مهمترین اش "مسئله قدرت سیاسی" وجود ندارد. بهمین جهت همچنانکه عدم قبول این واقعیت و سرساز زدن از اتخاذ تصمیم ضروری در قبال آن، مانع از آن نشد که مثلاً همین سازمان در تهران و ترکمن صحرا یا سایر نقاط، خط مشی واحدی را دنبال کند، با امتناع از مبارزه ایدئولوژیک علنی، به مثابه تنها ضامن وحدت ایدئولوژیک برای چپ انقلابی - و حتی رفرمیست و غیره - هرگز به وحدت ایدئولوژیک و انسجام تشکیلاتی نرسید. (سرنوشت دروغ انگیز این سازمان و بررسی وضعیت هر دو گرایش رفرمیست و انقلابی و دسته - بندی‌های فرقه‌ای و مادون فرقه‌ای بعدی، مؤید این حقیقت است.)

اگرچه با بروز اختلاف نظرهای جدی بر سر ماهیت حکومت مذهبی و شکل‌گیری گرایش رفرمیستی و سازشکارانه در سطح رهبری سازمان فدائی، از طرف گرایش چپ در این سازمان، "مبارزه ایدئولوژیک علنی" طرح شد. اما بدلیل غلبه فرقه‌گرایی در رهبری این گرایش، بجای آنکه مصالح عمومی جنبش چپ و تربیت و تجهیز ایدئولوژیک سیاسی گردانی از کمونیست‌ها بد نظر قرار گیرد، تصفیه حساب با رقبای رفرمیست و تاییدات شخصی "رهبران" مقدم قرار گرفت و عملاً "مبارزه ایدئولوژیک علنی" از سطح یک پرنسیپ لینی، به شعار انشعاب بدل گردید و مفهوم واقعی و نقشی که بی‌وزنه در آن مقطع - فراتشکیلاتی - میتوانست و میبایست ایفا کند، مسخ شد. و بدینوسیله امکان فروپاشی و تجزیه سازمان فدائی قطعی شد و باشکستگی انشعابی زودرس این - پروسه آغاز گشت.

اکنون بدنیال تیپا خوردن فرمیستهای خائن از "متحد استراتژیک" خود، جمهوری اسلامی به بن بست اساسی افتاده اند و "وحدت" ایدئولوژیک - سیاسی و تشکیلاتی آنها که عمدتاً محصول مناسبات ویژه باندی و خانوادگی بود، در حال فروپاشی است و با وجود امکانات بسیار برای لحیم کردن آن، هیچ امیدی به حفظ "وحدت" وجود ندارد و تعداد کثیری از اعضا و هواداران "اکثریت" در این بن بست خود را قربانی خط خیانتبار باند رهبری می بینند.

در طرف دیگر خیل وسیع اعضا و هواداران صادق و انقلابی جریان چپ سازمان فدائی قرار دارد که بدلیل انشعابات بی سرانجام و بالاخره بخاطر انحطاط مطلق مشی پوپولیستی - آنارشستی "شبه رهبری" آن پراکنده و غیرمتشکّل و "مسئله دار" اند.

آیا چنین سرنوشتی اجتناب ناپذیر بود؟ نه، اولی انشعابات ضروری

بود.

اگر "رهبری" سازمان فدائی به فکر منافع فرقه‌ای خویش نبود و ویژه گرایش چپ انقلابی در این سازمان رسالت خود را (مبنی بر تدوین خط و برنامه) از طریق تأمین یک "نزیبون" فراگیر برای چپ انقلابی و ۱۰۰۰) بدرستی تشخیص میداد و بدان عمل میکرد، قطعاً سرنوشت چپ انقلابی اینچنین نبود.

متأسفانه امروز بدلیل خونریزیهای بسیار از چپ، و غلبه تشمت و پراکندگی و نبودن یک آتوریته معنوی قوی، مشکل میتوان به این حقیقت باور داشت که چپ انقلابی علیرغم همه ضعفها و پراکندگی اش نیروی عظیمی است که بالقوه، توان بسیاری دارد. هنر و کفایت رهبری، در تشخیص صحیح از علل این پراکندگی و ضعفها و ارائه راحل اصولی، عملی و پیشقدم شدن در تنبیر آن است.

با اعتقاد من برای ساختن حزب انقلابی طبقه کارگرو تشکیلاتی کمونیستی، سازمان ما بیش از جریانات دیگر، امکان آنرا دارد که بر پایه تشخیص صحیحی که از علل پراکندگی و تجزیه نیروها در دست دارد پیروی از اصل لنینی "مبارزه ایدئولوژیک" ملتی "راهنه تنه" بعنوان یک وظیفه معوقه تاریخی در جنبش ما، آنرا به پرچم وحدت دهنده چپ انقلابی و در راستای سازماندهی حزبی مارکسیست - لنینیست بکارگیرد.

زنده باد لنینیسم در تشکیلات ما

و با ایمان به پیروزی راهمان

هاشم - ح

نوامبر ۱۹۸۷